خبرها

انصراف حیایی از بازی در فیلم «اخراجی‌ها»

سینمای ما: «امین حیایی» از بازی در فیلم «اخراجی‌ها» به کارگردانی «مسعود ده‌نمکی» انصراف داد. این بازیگر سینما که چندی پیش آمادگی خود را برای حضور در فیلم ده‌نمکی اعلام کرده بود، به دلایلی روز گذشته اعلام انصراف کرد. براساس این گزارش، اخراجی‌ها به تهیه‌کنندگی «حبیب‌الله کاسه‌ساز» اولین فیلم بلند داستانی مسعود ده‌نمکی است که از ۲۰ روز گذشته فیلمبرداری آن در محله‌های پایین شهر و پامنار آغاز شده است. «کامبیز دیرباز»، «اکبر عبدی»، «محمدرضا شریفی‌نیا» و «نیوشا ضیغمی» از جمله بازیگران اخراجی‌ها هستند.

نمایش مستندی از جریانات اصلی سینمای ایران در جشنواره «تورنتو»

ایسنا: نادر تکمیل همایون کارگردان ایرانی مقیم فرانسه و سازنده مستند «ایران یک انقلاب سینمایی» که درباره جریانات اصلی سینمای ایران است از نمایش این فیلم، در بخش مستند جشنواره «تورنتو» خبر داد. این کارگردان اواخر اردیبهشت ماه سال گذشته فیلمبرداری این مستند را به سفارش شبکه Art در ایران انجام داد و سپس توسط بابک کریمی تدوین آن در خارج از ایران صورت گرفت. بنابراین گزارش در ابتدا نام این مستند «ساخت ایران» بود که هم‌اکنون نیز در برخی گزارش‌ها به این عنوان نامیده می‌شود. نامی که هم‌نام پروژه‌ای قدیمی به کارگردانی امیر نادری است. اما تکمیل همایون علاوه بر اینکه بر این موضوع آن زمان تاکید کرده بود، یکی از دلایل انتخاب این نام را اینگونه مطرح کرد: سینمای ایران نیز همانند بسیاری از محصولاتی که از ایران به خارج از کشور می‌رود، تثبیت شده است و دنیا به فیلم‌های ساخت ایران توجه دارد. او در این مستند با مدت زمان ۱۰۰ دقیقه مصاحبه‌هایی با ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، رخشان بنی‌اعتماد، داریوش مهرجویی، بهمن قبادی، امیر نادری و... برخی دیگر از فیلمسازان جریان‌ساز که به نوعی در ژانرهای مختلف سینمایی فعالیت کردند انجام داده است. جشنواره تورنتو ۱۷ تا ۲۷ شهریورماه سال جاری در کانادا برگزار می‌شود و در بخش اصلی این جشنواره غیررقابتی «خون‌بازی» بنی‌اعتماد به نمایش درمی‌آید. تکمیل همایون که سال گذشته پروانه ساخت اولین فیلم بلند سینمایی‌اش «سپید و سیاه» را گرفته بود و قرار بود آن را بسازد هم‌اکنون از ساخت فیلم در ایران منصرف شده است و می‌گوید: نتوانستم با هیچ‌کدام از تهیه‌کنندگان ایرانی برای ساخت این فیلم به نتیجه برسم. بنابراین فعلاً قصد ساخت فیلمی در ایران را ندارم و احتمالاً فیلمنامه‌ای را که هم‌اکنون در مرحله نگارش دارم در خارج از ایران و به تهیه‌کننده‌ای که در فرانسه مذاکراتی با او داشته‌ام خواهم سپرد. به گفته تکمیل همایون این فیلم مستند در جشنواره‌های دیگری نیز حضور خواهد داشت.

فیلمبرداری «نسل جادویی» در تهران ادامه دارد

سینمای ما: فیلمبرداری فیلم سینمایی «نسل جادویی» به کارگردانی ایرج کریمی که از دهم مرداد در تهران کلید خورده، تا اواسط شهریور ادامه می‌یابد. کریمی در مورد روند فیلمبرداری گفت: «فیلمبرداری دهم مرداد در تهران شروع شد و لوکیشن‌های فیلم همگی در تهران است. روزهای گذشته فیلمبرداری در کافه نادری انجام شده و لوکیشن امروز فیلم در یک کافی‌شاپ در مناطق شمال شهر است.» وی در ادامه افزود: «فیلم «نسل جادویی» یک اثر اجتماعی درباره جوان‌های امروزی جامعه است و تلاش می‌کنیم زمان‌بندی فیلمبرداری فیلم که شصت جلسه کاری است را به موقع انجام دهیم و آن را برای شرکت در جشنواره فجر آماده نمایش کنیم.» چهارمین فیلم بلند ایرج کریمی در خصوص دغدغه‌ها و حدیث نفس نسل امروزی است که می‌کوشند در همه زمینه‌های زندگی به موفقیت دست پیدا کنند. بعد از حضور محمدرضا فروتن در فیلم قبلی کریمی «باغ‌های کندلوس»، حضور هدیه تهرانی در «نسل جادویی» نشان از توجه و رویکرد کریمی به جذب تمام مخاطبان سینماست تا فیلم‌هایش مخاطبان گسترده‌ای داشته باشند. عوامل تولید «نسل جادویی» عبارتند از نویسنده و کارگردان: ایرج کریمی، مدیر فیلمبرداری: محمد کریمی، طراح صحنه: مجید لیلاجی، گریم: مهرداد میرکیانی، عکس: مجید صباغ بهروز، بازیگران: هدیه تهرانی، رامبد جوان، باران کوثری، کورش تهامی، نگار جواهریان، شاهرخ فروتنیان و با حضور احمد حامد. تهیه‌کننده: جهانگیر کوثری، محصول: سازمان سینمایی ۷۹، سرمایه‌گذاران: جهانگیر کوثری و بهروز تسلیمی.

حضور «کافه ستاره» در جشنواره «میل‌ولی» کالیفرنیا

ایسنا: «کافه ستاره» به کارگردانی سامان مقدم در بیست وششمین جشنواره فیلم «میل‌ولی» که از تاریخ ۵ تا ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ (۱۳ تا ۲۳ مهر ماه) در کالیفرنیا برگزار می‌شود به نمایش درمی‌آید. جشنواره «میل‌ولی» که در مجامع جهانی، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است، ایجاد فضایی غیررقابتی و مطلوب برای عرضه بهترین فیلم‌های سینمای جهان و سینمای مستقل از اهداف آن است. فروش بلیت‌های این جشنواره در مدت یازده روز نمایش بیش از چهل هزار نفر تخمین زده شده و در این رویداد بیش از ۲۰۰ سینماگر از سراسر جهان حضور دارند. این جشنواره شامل بخش‌های مختلفی همچون بخش رسمی نمایش‌های افتتاحیه، سینمای جهان، سینمای آمریکا، بخش مستندها، بخش جشنواره کودک و برنامه روزانه فیلم کوتاه و تجربه‌های فیلمسازی و فناوری است. «کافه ستاره» که در این جشنواره حضور دارد هم‌اکنون در ایران به نمایش عمومی درآمده است.

نگاهی به بازی‌های کافه ستاره

خلاقیت‌ها و جاافتادگی‌ها

مهرزاد دانش

یکی از عناصر شاخص فیلم کافه ستاره (سامان مقدم)، بازی بازیگران آن است. شاید پس از فیلم چهارشنبه سوری، کافه ستاره دومین فیلم امسال باشد که مجموعه‌ای متنوع از بازیگران حرفه‌ای در آن بازی‌هایی چشمگیر عرضه کرده‌اند و یکی از ستون‌های اصلی استحکام و گرمای فیلم را تشکیل داده‌اند. سامان مقدم جدا از کارگردانی مسلطی که در هدایت و چیدمان عناصر مختلف میزانسن داشته است و نیز جهت و روح بخشیدن به فیلمنامه‌ای که در حالت نخست یک برداشت نه چندان خوشایند از اثری مکزیکی بوده است؛ در مقام گزینش بازیگران و تطابق بخشیدن‌شان با نقش‌های شخصیت‌های داستان نیز بینش درستی از خود نشان داده است. آدم‌های مفلوک و سرگردان کافه ستاره که در آمیزه‌ای از فقر و حسرت و آرزوهای تحقق نیافته و دست‌نیافتنی به سر می‌برند، با نقش‌آفرینی این بازیگران هویت ملموس و آشنایی به خود گرفته‌اند و عناصر باورپذیری مخاطب را نسبت به خود مضاعف ساخته‌اند. در این یادداشت نگاهی اجمالی و گذرا به بازی برخی از بازیگران کافه ستاره از این زاویه افکنده خواهد شد.

■ افسانه بایگان: عشق و نفرت

بایگان را از دهه ۶۰ می‌شناسیم. جدا از نقش ترکان بانو در سریال سربداران، چهره بایگان در فیلم‌های آن دوران یادآور زنی جوان بود که در ساحت‌های خانوادگی به سر می‌برد و گاه نقش مثبت داشت (دوران مهرورزی) و گاه منفی (می‌خواهم زندگی کنم، گمشده) و حتی گاه نزدیک به فم فتال (تشکیلات). اما در همه اینها، بازی بایگان واجد شاخصه به یادماندنی نبود و شاید بیش از هر چیز در آن فضای خاص دهه ۶۰، چهره او بر سایر خصوصیات بازی‌اش سایه انداخته بود، نکته‌ای که البته با آغاز دهه ۷۰ و ظهور تدریجی انواع و اقسام بازیگران جوان‌تر و وجیه‌المنظرتر به حاشیه رانده شد و ستاره زن دهه ۶۰ را از متن جدا کرد.

کافه ستاره این فرصت را برای بایگان دوباره فراهم آورد تا پس از یک و نیم دهه باز به این متن وارد شود، منتها این بار شگفتی حاصل از حضور او، درخور بازی‌اش بود که از نقش فریبا در داستان فیلم، یک شخصیت جذاب و مشحون از مایه‌های دراماتیک آفریده است؛ نقشی که در مجموع نقش‌های کافه ستاره، یک شاه‌نقش است.

بایگان با درک درست از موقعیت فریبا در قصه فیلم، تمهیدات چشمگیری را به کار گرفته است تا باور تماشاگر نسبت به وضعیت فلک‌زده زنی جنوب شهری که با اعتیاد و لاابالی‌گری‌های شوهرش کج‌دار و مریز می‌کند و زندگی‌اش را خود می‌چرخاند تثبیت شود. لحن کشدار، استفاده از گویش جاری در محلات فرودست (شاسکول، اده، ...)، بهره‌گیری کنترل شده از حرکت عضلات صورت (مثلاً در اوج غم از این حرکت‌ها بهره نمی‌گیرد و بیشتر از خیرگی چشم و بی‌حالتی اجزای صورت استفاده می‌کند مثل صحنه مراسم ختم شوهرش که کلوزآپ چهره او در حالی که اشکی نیز بر گونه سرازیر است افتتاح بخش فیلم است و برعکس در موقعیت‌های پویاتر از این تمهید جور دیگر استفاده می‌کند مثل بهره‌گیری از پایین آوردن ابرو و باز کردن تلویحی دهان به علامت سئوال و ابهام زمانی که خسرو به قصد دعوا با فریدون از منزل خارج می‌شود)، بیان پرورش یافته در اوج و فرود و سکت (مثل زمانی که گره بغض خود را روی کلمه «نصیحت» در عبارت «من نمی‌خواهم از هر کسی نصیحت بشنوم» پیاده می‌کند و مرکز ثقل اعتراض خود به مادرش را برای مخاطب مورد اشاره شنیداری قرار می‌دهد.)

استفاده از حرکات دست و بدن نیز در این میان جای خود را دارند. دقت کنیم که موقع رانندگی، چگونه بایگان آرنج دست چپ خود را بر پنجره می‌گذارد و سر خود را کج روی مشت قرار می‌دهد و با دست راست فرمان را می‌گیرد: جلوه‌ای باورپذیر از یک خستگی ماسیده شده بر وجود. اما شخصیت فریبا روی دیگری نیز دارد و آن حس محبت‌آمیز به شوهرش است، عشق به کسی که تخریب‌گر زندگی‌اش است.

آمیزه عشق و ترس و نفرت، ترکیب شگفتی را حاصل آورده است که جدا از پیچیده‌تر کردن شخصیت فریبا و مناسبات او با فریدون، به غنای بازی بایگان نیز افزوده است. اوج این پیچیدگی عینی را بایگان با جمع کردن احساس در نگاه به فریدون ایجاد کرده است، زمانی که محبت‌آمیز به بازی بیلیارد شوهر می‌نگرد و از آن مهمتر زمانی که فریدون از او می‌خواهد بخندد و بایگان واکنشی را نشان می‌دهد که حس متناقض عشق و کینه و شرم و اجبار را می‌توان در آن یافت. بایگان در آغاز میانسالی و پس از نزدیک به ۳۰ سال فعالیت بازیگری، حالا در کافه ستاره به خوبی نشان می‌دهد در انبان حرفه‌اش توانایی‌ها و استعدادهایی را مخفی کرده بود که مناسبات سینمای دهه ۶۰ اجازه بروز آنها را نمی‌داد.

حضور مجدد او در این سینما حالا نه فقط یادآور یک دوران گذشته، که نویدبخش غنیمتی ارزشمند است.

■ شاهرخ فروتنیان: هیولای خاکستری

این چهره دوست‌داشتنی که نوع حرف‌زدنش مایه یک جور آرامش است و احتمالاً به همین دلیل تمام نقش‌هایی را که بازی کرده است تا به حال مثبت و نهایتاً خاکستری مایل به مثبت بوده است، اینک در کافه ستاره منفورترین شخصیت را ایفا کرده است: معتاد، دله دزد، بی‌غیرت، خشن، حقه‌باز و... که حتی نحوست مرگش هم دامن سایر شخصیت‌های قصه را می‌گیرد. فروتنیان برای این نقش الگوهای متفاوت از سایر بازی‌هایش را به کار گرفته است. از شل حرف زدن گرفته تا خمیده راه رفتن و از حرکات لمپنی مثل بوسه بر دسته چوب بیلیارد تا خنده طعنه‌آمیزی که متلک «باشد» را در پاسخ به اعتراض خسرو در آن شب بارانی تحویل او می‌دهد و حتی نوع دست مالیدنش به هم در آن شب سرد که فریبا را تلکه می‌کند و جدا از القای سرما، حس یک جور زبان بدن مبتنی بر شیاری را هم ترجمان می‌کند.

اما همه اینها در ترکیب با آن پرسونای همیشگی فروتنیان که آکنده از انرژی مثبت است، شخصیتی را از کاراکتر فریدون ارائه می‌دهد که در عین تیرگی روح، کاریزمای خاص خود را دارد. بی‌جهت نیست که فریبا آن قدر با محبت نگاه‌های پی در پی به این شکنجه‌گر روح و جسمش می‌افکند. کافی است آن نمای پایانی را که ملوک در رویا می‌بیند و طی آن فریدون در کنار سایر آدم‌های قصه سرخوشانه دست می‌زند و از ته دل می‌خندد به یاد آوریم و تمام وجوه منفی این موجود مفلوک پلید را فراموش کنیم. این معجزه بازی راحت و ساده فروتنیان است که سامان مقدم راز آن را به خوبی دریافته است و برای خاکستری کردن نقشی که قابلیت تبدیل به یک هیولا را داشت از آن استفاده کرده است.

■ هانیه توسلی: حرکت در منحنی

توسلی چه آن زمان که در فیلم کوتاه روی جاده نمناک (مهدی نوربخش) بازی کرده بود و چه در سال‌های اخیر که با یک شب (نیکی کریمی) و زمان می‌ایستد (علیرضا امینی) حاضر بوده است، عموماً نقش‌هایی با پس‌زمینه تلخ داشته است و همین از او چهره‌ای به وجود آورده است که در ذهن مخاطب سینمای ایران، دختری جوان با انبوهی از مصائب عاطفی و خانوادگی را تداعی می‌کند، که البته با جدیتی که این بازیگر در کار خود داشته است این تصویر هرگز رو به ابتذال ننهاده است. در کافه ستاره نقشی در اختیار توسلی قرار گرفته است که منحنی تغییر وضعیت را می‌توان در آن به خوبی دید و حرکت دختری سرخوش و بانشاط را که در انتظار نامزدش است به سوی دلمردگی و یاس او در طی آن ترسیم کرد. توسلی در این مسیر شیب‌دار، به خوبی از پس وجوه مختلف آن برآمده است: چه آن زمان که اولین بار در فیلم دیده می‌شود و با زبان اشاره و در اوج خوشحالی با ابی از پشت پنجره صحبت می‌کند (و چه شیرین ادای ملوک را با کشیدن دایره‌ای به دور سرش درمی‌آورد) و چه زمانی که افسرده و حسرت‌بار در اواخر اپیزود دوم به آن پنجره متروک می‌نگرد.

سالومه دختری نجیب و معتقد از پایین شهر است و توسلی با استفاده از پوشش چادر در حالی که موقع راه رفتن محجوبانه و در عین حال غرورآمیز به زمین می‌نگرد نمونه رفتاری این نوع آدم‌ها را نمایش می‌دهد؛ که البته با نگاه‌های سریع و کوتاهش به سمت محل کار ابی گوشه‌ای از حس سالومه به نامزدش را عیان می‌سازد. استفاده او از اوج و فرود بخشیدن به لحن نیز مثال زدنی است. به یاد آوریم زمانی که سالومه نزد روحانی محل رفته است تا تقاضای تعجیل در وام ازدواج کند و توسلی در این صحنه با عبارت «فقط می‌خوام وقتی ابی بیاد پیش من سرشو بالا بگیره» چنان بین شرط جمله و جزای شرط فاصله‌گذاری می‌کند که دیدگاه عزت‌مندانه این شخصیت ناخودآگاه القا گردد، عزتی که در پایان با عزیمت سالومه به منزل کتی مخدوش می‌شود. البته به نظر می‌رسد صحنه مکالمه او با شاهین (ایرج نوذری) در کافه به دلیل خام بودن فصل فیلمنامه‌ای آن دچار مشکل باشد. دختری که آنقدر وقار دارد که نامزدش را از صحبت بیش از حد با خود در انظار عمومی نهی می‌کند، با توجه به خاستگاه اجتماعی و اعتقادی‌اش بعید به نظر می‌رسد در عرض یکی دو دقیقه با مردی غریبه که عکس‌اش را می‌اندازد چنان گرم بگیرد که کارش به قهقهه کشیدن برسد، که البته این بیش از آن که به بازی بازیگران مربوط باشد، نسنجیدگی در موقعیت‌پردازی سناریو را به یاد می‌آورد، نقیصه‌ای که خواه‌ناخواه تاثیرش را روی بازی‌ها نیز نهاده است.

■ حامد بهداد: از فروخوردگی تا انفجار

نقش‌های همیشه عصبی چه در قالب جوان عاصی (آخر بازی)، چه در نقش معتاد (بوتیک) و چه در شخصیت بزهکاری متجاوز (این زن حرف نمی‌زند) انگار سهم حامد بهداد از سینمای ایران بوده است؛ سهمی که البته او هیچ‌گاه در مقابلش کم نگذاشته است. این قضیه در کافه ستاره نیز هست، اما انگار مسیری سینوسی را طی می‌کند. در آغاز (قبل از قتل فریدون) عصبیت نقش خسرو فروخورده است و در قالب نگاه‌هایی تند و سریع از جانب بازیگر به پیرامون تجلی می‌یابد. این فروخوردگی با دیدن فریبای کتک‌خورده، منفجر می‌شود و با لرزش عضلات صورت بهداد و بغض متراکم‌اش اوج می‌گیرد و پس از قتل فریدون تبدیل به یک گیجی معطوف به آرامش می‌شود. راه رفتن سنگین بهداد پس از مرگ فریدون در خیابان خیس که بی‌شباهت به عروسک کوکی نیست، تمهید خوبی برای القای این وضعیت است. واکنش او در مقابل شخصیت ملوک نیز دیدنی است و آن نمای کت درآوردنش روی پشت‌بام به هنگام نصب آنتن ماهواره و آهسته حرف زدنش، جدا از ترجمان دقت شخصیت خسرو در کار نصب یک جور واکنش محتاطانه در مقابل خواسته ملوک را هم نشان می‌دهد؛ و آن خنده‌ای که بهداد در صحنه خلوت خسرو و ابی تحویل پژمان بازغی می‌دهد (موقع گفتن عبارت «پولم کمه باید برم پیش ملوک») چقدر تلخی و شیرینی را در خود جمع کرده است.

■ پژمان بازغی: شسته و رفته

بازغی در اکثر کارهایش یک الگوی ساده دارد که نمی‌توان از دل آن ویژگی متمایزی را استخراج کرد، مگر نقش پیچیده‌ای مثل زینال در دوئل باشد که قابلیت ارائه دو جنس بازی را در خصوص ایام جوانی و میانسالی شخصیت مورد نظر در اختیار داشته باشد. نقش ابی در کافه ستاره از پیچیدگی خاصی بهره‌مند نیست و از همین رو بازغی جز ارائه یک بازی شسته و رفته شاخصه ممتازی را عرضه نمی‌کند، در عین حال که البته ضعیف هم بازی نمی‌کند. نامزدبازی، گریه پس از مرگ رفیق، پرسه زدن در بازار جواهرآلات و... از یک فرآیند معمول تبعیت می‌کند. البته حرکت رقص‌آلود ابی زیر باران با چتر به گرد سالومه که خیلی با نمودهای رفتاری یک شاگرد مکانیک جنوب شهری سنخیت ندارد، بیش از آن که به بازغی مربوط باشد، باز از همان جنس ناهمگونی‌های شخصیتی فیلمنامه‌ای است.

■ رویا تیموریان: خرق عادت

همان‌قدر که حضور شاهرخ فروتنیان در یک نقش منفی و منفور عادت‌شکنی شیرینی بوده است، نقش‌آفرینی رویا تیموریان هم در قالب یک پیردختر ابله و پولدار که در پی شکار شوهر است خرق عادت هوشیارانه‌ای به شمار می‌رود.

دیگر سنت شده بود تا تیموریان را در نقش زنان میانسالی مشاهده کنیم که قرار است شوهر به او خیانت کند یا توهم خیانت شکل بگیرد (تیک، قارچ سمی، بید مجنون)، اما آن نقش‌های دق و تلخ، حالا در کافه ستاره تبدیل به کمدی شیرینی شده است که تیموریان در قالب آن با تکانه‌های ممتد سر به اطراف (مثل بازیگران هندی) و نفس ممتد حین حرف زدن و نوع فیزیک ایستایی و پویایی بدن (مثلاً موقع نشستن نزد پدر سالومه، یک زانو را بلند می‌کند و دو دست را روی آن می‌گذارد)، نقش ملوک و رفتارهای خاله‌زنکی‌اش را جان می‌بخشد.

تمرین عشوه‌خرکی مقابل آینه با چندین الگوی مختلف و غیرتکراری، سیلی زدن به صورت خود، ابراز هول‌شدگی در مقابل فریبا با ادای سخنان منقطع («خسروخان... ابی... این جاست») از دیگر نشانه‌های این موقعیت است. گریه شدید در مجلس ختم فریدون زمانی که به بهروز می‌نگرد و از هویت وی می‌پرسد یکی از بهترین مجال‌های بازی او در این اثر است که به اجمال نیز برگزار شده است.

■ نگار فروزنده: تناسب

نقش کتی در کافه ستاره خیلی کم‌حجم است ولی نوع بازی فروزنده، از آن یک قالب جذاب ساخته است. کتی یک دختر بریده از آن خاستگاه سنتی و اجتماعی است که نگاهش به آن سوی مرزها است، اما ادا و اطوارهایی که این بازیگر به این نقش افزوده است تلمیح شیرینی را در گفتار این همه روایت تلخ شکل داده است. نگاه نفرت‌انگیز به زن چادری در مجلس ختم، پشت چشم نازک کردن در تاکسی، ابراز اشمئزاز از تصور این که راننده تاکسی همسر او باشد، پاک کردن شیشه عینک با گره روسری، نگاه‌های پیاپی به آینه تاکسی و... همگی در هویت‌مند ساختن کاراکتر کتی نقش داشته است، کاراکتری که باورپذیری‌اش، حس تلخ سقوط سالومه را در پایان اپیزود دوم بیش‌تر گزنده می‌سازد. البته بازی فروزنده، با توجه به بازی‌های قبلی‌اش در سینما و تلویزیون، باز بیش از هرچیز معطوف به بینش سامان مقدم در بهره‌گیری متناسب از هر عنصری است، ولو بازیگری کارنامه چندان مقبولی ندارد. کافه ستاره منظومه‌ای منسجم و روان از بازیگری را مقابل چشم مخاطب قرار می‌دهد. این فیلم- و بازی بازیگرانش- قطعاً یک شاهکار نیست، اما در خصوص استفاده خلاقانه‌ای که از بازی بایگان و فروتنیان و تیموریان شده است و جاافتادگی بازی سایر بازیگران، اثری دیدنی و قابل تامل است که در قیاس با غالب تولیدات سینمای ایران جایگاهی موقر دارد.

گزارش

بررسی یک شب با حضور کریمی و طالبی‌نژاد

یک شب یک شهر

خسرو خسروپرویز

در ادامه جلسات نمایش هفتگی فیلم‌هایی از فیلمسازان شاخص سینما با مدیریت احمد طالبی‌نژاد اولین ساخته نیکی کریمی (یک شب) پس از نمایش مورد نقد و بررسی قرار گرفت. ابتدا طالبی‌نژاد با مرور بر پرونده بازیگری نیکی کریمی بر این نکته تاکید کرد که با فیلم عروس ستاره‌ای متولد شد. ستاره‌ای که به مدت ۱۵ سال بخشی از بار اقتصادی سینما را به تنهایی به دوش کشید. حضور ایشان باعث شد نسل جدیدی از بازیگران جوان وارد سینما شوند و تابویی که قبلاً وجود داشت شکسته شود. طالبی‌نژاد اشاره کرد که فیلم یک شب یک فیلم خاص است و این خاصیت شاید باعث شود عده‌ای فیلم را دوست داشته باشند و عده‌ای آن را دوست نداشته باشند. تمرکز فیلم بر داستان‌گویی نیست. بر کشف و شهود است. در واقع می‌گویم این فیلم ساختار اشراقی دارد. اینکه ما قدم به قدم با فردی در بطن یک جامعه یا واقعه پیش می‌رویم و بعد همراه با او کشف و شهودی انجام می‌گیرد. همین کشفی که (نگار) طی یک شب به آن می‌رسد. فیلم با یک موقعیت هولناک آغاز می‌شود. دختر نوجوانی که مجبور شده یک شب بیرون از خانه بماند، خانه‌ای که در آن امنیت وجود ندارد و او را به جامعه پرتاب می‌کند در این میان به واقعیاتی پی می‌برد که تا آن موقع از آن بی‌خبر بوده و فکر می‌کرد ناامنی تنها در خانه خودش وجود دارد.

نیکی کریمی در جواب سئوالی که ایده فیلم و لحن موجود از کجا آمده و آیا سبک شخصی است، گفت: اگر بخواهیم فیلم شخصی که برآیند اندیشه باشد بسازیم قطعاً بخشی از آن از ناخودآگاه ما می‌آید. از تصویری که از سینما در ذهن داریم و اینها برمی‌گردد به زیبایی‌شناسی که از هنر داریم. بخش دیگر به این موضوع برمی‌گردد که در میان این موارد چقدر موفق خواهی بود. این فیلمنامه را چون خودم نوشتم چیزی است که واقعاً به آن علاقه دارم و سینمایی است که دوست دارم.

شخصی می‌گوید که موضوع فیلم کلیشه‌ای است و همانند آن در این سال‌ها بسیار دیده شده. کریمی جواب می‌دهد به نظر شما احترام می‌گذارم و این نظر شما است. اما این سلیقه من است. هر فیلمسازی هم با نظر خودش فیلم می‌سازد. به نظرم موضوع کلیشه‌ای نیست و خودم سعی در ساخت فیلم کلیشه‌ای نداشتم. اتفاقاً به یکسری از شخصیت‌هایی که شما می‌گویید فکر کردم. مثل (نفس عمیق) دختری که پرانرژی است و تصمیم ندارد مثبت باشد. اما در این فیلم نخواستم شخصیت ویژه‌ای برای دختر بنویسم. به دلیل اینکه در این داستان دختر برایم یک «observer» است. این اسمی است که خودم برایش انتخاب کردم. شاهدی که از شهر می‌گذرد. نمی‌خواستم او را عصبی نشان دهم. به حرف‌های آقایان گوش می‌دهد و جوابی نمی‌دهد. مانند یک روانکاو که مردها راحت با او صحبت می‌کنند و حرف‌هایشان را می‌زنند. می‌خواستم در این فیلم حرف مردها را بشنوم و این برایم مهم بود.

این سفر شبانه تلقی‌ای به وجود می‌آورد که این دختر باید به یک بلوغ برسد و این اتفاقی است که در فیلم نمی‌افتد و آن کشف و شهودی که صحبت می‌شود برای مخاطب و شخصیت فیلم اتفاق نمی‌افتد. کریمی در جواب این سئوال گفت: درست است. این فیلم حکم قطعی در مورد چیزی نمی‌دهد. در این مورد به تازگی در هند که داوری جشنواره‌ای را بر عهده داشتم به چنین بحثی برخوردیم. یکی از علایق مشترک ما در مورد یک فیلم به خصوص این بود که یک پایان باز داشت و چیزی را مشخص نمی‌کرد. من خودم در سینما از پایان مشخص اصلاً خوشم نمی‌آید. تماشاگر باید فکر کند آیا «نگار» به بلوغ می‌رسد یا خیر. طالبی‌نژاد باز تاکید می‌کند که جزء ویژگی‌های ناتورالیست این است که هنرمند نیشتر می‌زند و درمان نمی‌کند.

سئوال می‌شود موضوعی که از ابتدای فیلم به ما نیش می‌زند واژه خیانت است. با توجه به اینکه شما این فیلمنامه را نوشتید چرا این واژه در فیلم این قدر سنگینی می‌کند. تصور می‌شود این واژه در وجودش رسوخ کرده؟ نیکی کریمی با خنده جواب می‌دهد که به هر حال ما بچه‌های این نسلیم. طالبی‌نژاد می‌افزاید که تماتیک فیلم مسئله خیانت است و طبعاً از ناخودآگاه می‌آید که فکر می‌کنید در حال خیانت کردن هستند. کریمی می‌گوید: این سه نفر سمبلی از سه طبقه جامعه هستند و ماهم در جامعه پارادوکسی زندگی می‌کنیم و من نمی‌خواهم به این سئوال جواب دهم. فرد دیگری سئوال می‌کند فیلم‌هایی که در جشنواره‌ها موفق می‌شوند سیاه‌نمایی از کشور را نشان می‌دهند. صادقانه بگویید اگر این فیلم روشنایی‌های شهر و کشور ما را نشان می‌داد آیا در آن سو موفق می‌شد؟ طالبی‌نژاد هم در ادامه تاکید می‌کند که این موضع بنده هم هست. آیا چنین دیدگاهی وجود دارد؟ کریمی می‌گوید: در این رابطه بسیار حرف دارم که فقط گوشه‌هایی از آن را می‌گویم. اول اینکه کمدی یا نشان دادن روشنایی چیز دراماتیکی نیست. به دلیل اینکه ما همه می‌خواهیم از طریق سینما اتفاقی را ببینیم که از طریق آن بتوانیم تحولی در جامعه ایجاد کنیم. در تمام کشورها مثل آلمان که به نظرمان مرفه می‌آید این گونه نیست. آنها هم مشکلات خودشان را دارند و فیلمسازهایشان مشکلات آنها را نشان می‌دهند. به نظرم با هنر باید بتوانیم اتفاقی ایجاد کنیم که جامعه را بهبود ببخشیم. آیا ما در ایران در جامعه شاد و روشنی زندگی می‌کنیم؟ به نظرم در چنین جامعه‌ای نیستیم و مشکلات آن قدر وجود دارد که من به سهم خودم می‌خواهم از نگاتیو و پول حداقل فردی را به فکر وادارم. در جشنواره‌ها به سینمای اندیشمند احترام می‌گذارند نه به سیاه‌نمایی. در انتها طالبی‌نژاد از نگاه اجتماعی نیکی کریمی در یک شب تقدیر کرد و اظهار امیدواری کرد که این نگاه در ادامه روند فیلمسازی ایشان حفظ شود.